

ابعاد تقوی در نهج البلاغه



موضوع بحث ما «ابعاد تقوی در نهج البلاغه» است. مسأله تقوی یکی از واژه‌هایی است که تقریباً بیش از کلمه‌های دیگر در نهج البلاغه بکار رفته است. اگر نهج البلاغه را به ده قسمت تقسیم کنیم، حد اقل يك قسمت آن در باره تقوی، مفهوم تقوی، اوصاف تقوی و صفات متقین بحث شده است. ولی در فرصتی که در اختیار داریم تنها به بخش کوتاهی از آن می‌توانیم بپردازیم، امید است بقیه این مبحث در رساله‌ای مستقل تقدیم علاقه‌مندان شود.

آنچه از شنیدن کلمه تقوی در برخورد اول به نظر می‌آید و یا لافل بعضی به نظرشان می‌آید انزوا و گوشه‌گیری و ترک دنیا و بریدن از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. البته در تداعی این مفهوم، فرهنگ استعماری و طاغوتی نقش بسزا داشته و احیاناً اسلام‌ناشناسان نادان نیز به این انحراف فکری دامن زده‌اند و برای این که روح حرکت و عصیان علیه طاغوتها در جوامع اسلامی را بکشند، مفاهیم و عبارات سازنده و حرکت آفرین را تحریف کرده و به گونه‌ای ناصحیح معرفی می‌کردند. در حالی که وقتی به متون اصیل اسلام و من جمله نهج البلاغه باز می‌گردیم، می‌بینیم که چه سرشار از مفاهیم زنده و سازنده است و در همه ابعاد زندگی مردم، نقش آفرین است و می‌تواند آنها را بسازد. موضوع تقوی نیز از این قبیل است.

اینک در چند قسمت به بررسی ابعاد تقوی می‌پردازیم تا گسترش این مفهوم و اثر عملی آن را در جامعه، سیاست و اجتماع ببینیم. مقدمه قسمتی از خطبه بیست و چهار را می‌آوریم و باید توجه کنیم که در این خطبه، امیر المؤمنین علی (ع) در موقعیت خاصی از تقوی سخن به میان آورده است که خود، نکته مهمی است. درست برخلاف تصور آنهایی که مفاهیم اسلامی را جدا از یکدیگر مطالعه می‌کنند و مخصوصاً مسأله تقوی را مثلاً از سیاست و جنگ جدا می‌دانند، در اینجا ببینیم امیر المؤمنین چه کسانی را در چه موقعیتی وصیت به تقوی می‌کند آیا احیاناً آن دسته از اصحاب و افرادی را که در گوشه مسجد و جدا از امر سیاست و سایر شئون جامعه بودند، سفارش به تقوی می‌کند یا خیر این امر نشان دهنده وجود يك رابطه ارگانیک بین همه مفاهیم اسلامی است و تقوی، جنگ، اقتصاد و اخلاق و مانند آنها حلقه‌های زنجیری هستند که در مجموع، يك جامعه ایده‌آل انسانی را می‌سازند. در این خطبه می‌خوانیم: و لعمری ما علیّ من قتال من خالف الحقّ و خابط الغیّ من اذهان و لا ابهان فاتقوا الله عباد الله و قزوا الی الله من الله. امام (ع) در جبهه جنگ داخلی علیه منافقین، و نیز در مبارزه و نبرد با دشمنان خارجی می‌فرماید: به جان خودم سوگند، در نبرد با مخالفین حق و کسانی که راه باطل و انحراف را می‌روند و نصیحت و ارشاد در آنان مؤثر نمی‌افتد و آهن سرد وجودشان را نرم نمی‌کند، و با آنهایی که علیه حکومت اسلامی تصمیم به مبارزه گرفته‌اند و مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را برنامه خویش قرار داده‌اند، هیچ گونه مسامحه و سستی نشان نمی‌دهم. ملاحظه کنید که امام در چنین موقعیت حساسی، خطاب به مسلمانان می‌فرماید رسالتی که به دوش شما رزمندگان گذارده شده، تقوا و پرهیزگاری است، که مفهوم تقوی را خود امام علیه السلام در سخنانش بیان می‌فرماید.

منظور از این مقدمه، آن است که تا آنجا که میسر است مفهوم تقوی را روشن کنیم و خاطر نشان سازیم که امام، تقوی را در میدان جنگ و در هنگام رویارویی با دشمن داخلی و خارجی مطرح می‌کند از این میان رابطه تقوی با زنده‌ترین و حساس‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی در این موقعیت خاص بخوبی معلوم می‌شود.

بخش دیگر از سخن ما، بررسی تقوی از نظر فعل خارجی و خصلت و خوی انسانی است. در اینجا سؤال این است که آیا تقوی، تنها ترك گناه است، یعنی فقط به عنوان يك عمل خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، یا يك مشخصه روحی است و اعمال خیر، نشأت گرفته از آن حالت متعالی روحی است امام (ع) می‌فرماید تقوی يك خصلت روحی و يك تربیت معنوی است که در پرتو آن، جان انسان، ساخته و پرداخته می‌شود و او نه تنها در برابر گناه و معصیت، حالت ترك و نفی به خود می‌گیرد، بلکه آزرده خاطر هم می‌شود و از اطاعت و پاکی و عمل خیر، احساس رضایت و آرامش خاطر می‌کند. شخص متقی کسی است که در اثر يك سلسله برنامه‌ها، روح خود را آن چنان بسازد که در برابر گناه مصونیت بیابد و روحاً از مخالفت با احکام الهی متنفر و منزجر باشد و ندای پرهیز و اجتناب از گناه از درون او فریاد کند و به تعبیر دیگر، تقوی، روح او را چنان عالی و لطیف بگرداند که از تصوّر گناه نیز رنج برد و گریزان باشد. لذا امام علیه السلام در خطبه 156، تقوی را به خانه‌ای تشبیه کرده است که انسان را از هر خطری حفظ می‌کند، یعنی همان گونه که وقتی انسان در خانه‌ای وارد بشود، از دشمن در امان است و با خیال راحت در آن محلّ امن زندگی می‌کند، تقوی نیز حصار محکم و نگهدارنده‌ای است که اگر در وجود کسی پیدا بشود، دیگر از خطر انحراف و مفاسد اخلاقی در امان است.

اعلموا عباد الله انّ التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل.

ای بندگان خدا بدانید که تقوی، خانه محکم و امنی است که از نظر حفاظت کاملاً حساب شده است، کسی که در این خانه زندگی کند از هیچ دشمنی نگرانی ندارد. خانه تقوی انسان را از شر نفس اماره و کلیه اغواگران انسی و حتی حفظ می‌کند در مقابل تقوی، فجور است، یعنی کسی که آن حالت دفاعی روحی را در خود ایجاد نکرده و در خانه دل را به روی اغیار باز گذارده باشد و هر کس و ناکسی را به درون آن راه بدهد، بدیهی است که چه بر سر او می‌آید و چه نشانی از انسانیت و پاکی در او باقی خواهد ماند باز در خطبه 221 از تقوی به عنوان کلید رمز نام برده شده است، یعنی شما اگر بخواهید وارد خانه‌ای بشوید که در آهنی محکمی داشته باشد، هر چه تلاش کنید، آن در به رویتان باز نمی‌شود. اما با يك کلید کوچک به راحتی قفل‌های قوی و رمزدار باز می‌گردد. تقوی چنین است. انسانی که در جستجوی سعادت و کمال است و راه مستقیم هدایت را می‌جوید، باید از راه تقوی وارد شود: فانّ تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کلّ ملکه و نجاه من کلّ هلکة عنایت روی شمول و گسترش مفهوم تقوی است. یعنی کسی که این جنبه دفاعی را در روح و جان خود بوجود آورد، نسبت به همه انحراف‌ها و لغزش‌ها مصونیت پیدا می‌کند، چون

حالت دفاعی کلی الهی بر جان او حکمفرما شده، همه منفذها و کانال‌های ارتباطی به دست محافظین نیرومند معنوی قرار خواهد گرفت.

تقوی کلید هدایت، ذخیره معاد و وسیله آزادی انسان از هر بندگی است کسی که دارای تقوی است در برابر شهوات به زانو در نمی‌آید، در برابر مقام و دیگر تمایلات نفسانی تسلیم نمی‌شود، از هر هلاکتی در امان است، این بخش دوم از ابعاد تقوی.

نکته دیگری که در اینجا باید اضافه شود، این است که مسأله تقوی با تفکر و جهان‌بینی صحیح، معنی تمام و کامل خود را پیدا می‌کند. این طور نیست که انسان بتواند در پرتو تنها يك سلسله اعمال بریده از تفکر و جهان‌بینی صحیح، دارای آن پوشش دفاعی معنوی (تقوی) باشد، بلکه افراد متقی در مرحله نخست، تفکر صحیح و جهان‌بینی عمیقی دارند که پوشش دفاعی معین را در آنان بوجود می‌آورد.

در خطبه «همام» می‌خوانیم: عظم الخالق في انفسهم، فصغر ما دونه فی اعینهم.

این خطبه که در باره صفات متقین است، نشان می‌دهد که یکی از ریشه‌های تقوی، این اصل است که: «آفریدگار در دیده آنان عظیم است». چه کسی می‌تواند در برابر امواج خروشان شهوت و غضب و حبّ جاه، مانند کوه بایستد روشن است، کسی که به عظمتی متصل و مربوط باشد، که دل را مطمئن گرداند در غیر این صورت، نمی‌تواند مقاومت کند. چه کسی می‌تواند در برابر هزاران تمّتا و هوس دلفریب، دینش را نیاز آن کسی که به عظمت الهی متصل باشد. مصداق اتمّ آن در زمان ما، امام بزرگوارمان می‌باشد. ایشان وقتی رئیس جمهوری معزول و فراری را نصیحت می‌کرد، گفت: آقای فلانی، ریاست جمهوری چیست مثل پدری که بچه‌اش را نصیحت می‌کند و او را از خاک بازی باز می‌دارد. چه کسی می‌تواند این گونه قاطع حرف بزند کسی که بستگی به عظمت خدا داشته و عظمت الهی، وجودش را پر کرده باشد، در غیر این صورت، انسان سقوط خواهد کرد. فرد با تقوی، این عظمت را می‌بیند و متصل بدان می‌گردد و چون نور این عظمت را که والاتر و روحبخش‌تر از هر نوری است می‌بیند، نورهای ضعیف در مقابل او ارزش و بهای خود را از دست می‌دهند همان طور که يك شمع در برابر خورشید چیزی به حساب نمی‌آید.

باز در خطبه 182 می‌فرماید: فأتقوا الله الّذي أنتم بعینه و نواصیکم بیده و تغلبکم فی قبضته. ببینید امیر المؤمنین علی علیه السلام، انسان را به کجا می‌برد و چگونه او را تربیت می‌کند و چه دیدگاه‌های عظیم و وسیعی را به او نشان می‌دهد: تقوی پیشه کنید و از خدا پروا کنید، آن خدایی که شما زیر نظر او و در پرتو عنایت او زنده هستید و موی پیشانی و مرکز حرکت شما به دست اوست.

بنا بر سخن دیگر آن حضرت در دعای کامل: و لا یمكن الفرار من حکومتك.

کجا می‌روید که زیر پوشش عنایت ازلی نباشید آیا ممکن است انسان از حکومت و حاکمیت خدا فرار کند گردش حرکت شما در قبضه قدرت و اراده اوست.

شما فکر می‌کنید آنها که از ایران گریختند، از زیر قدرت و حکومت خدا فرار کردند آیا می‌توانند از خشم و قهر الهی در امان باشند و سرانجام کیفر کار خود را نبینند امام با این دیدگاه وسیع، انسان را متصل به ابدیت و قدرت بی‌نهایت خدا میکند و می‌فرماید: ای انسان تو وابسته به خدا هستی. به کوچکی و ضعف خود نگاه مکن و از کوه مشکلات و انبوه دشمنان و فراوانی امکانات مخالفین نهراس، چرا چون هر کس تقوی پیشه کند، بمانند آن نهر کوچکی است که به دریا متصل شده و دریا می‌شود. ای مردم با تقوی، هنگامی که همه دریچه‌های مادی به سوی شما بسته شده و همه دشمنان با هم علیه شما متحد شده‌اند، خداوند راه نجات و خروج برایتان قرار می‌دهد و در هنگامه تاریکی‌ها برای شما نور می‌آفریند.

شما نگاه کنید، در این مدت کم که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و با این همه توطئه‌ها و مشکلاتی که هر يك از آنها برای نابودی هر انقلابی کافی است، هر کدام از مسئولین مملکتی که هیچ‌گونه تجربه قبلی در این گونه امور نداشته‌اند، چگونه موفق شده‌اند جامعه را اداره کنند. مملکتی که هزارها مستشار خارجی داشت و همه کارها زیر نظر و فرمان آنان انجام می‌گرفت، این ملت پس از انقلاب، همه را بیرون ریخت و این جوانان و افرادی که از متن جامعه اسلامی برخاسته‌اند، تمام کارها را بدست گرفتند و در سخت‌ترین شرایط توانستند چرخ مملکت را به گردش در آورند. در حالی که يك جنگ چند روزه، امور هر کشوری را به اختلال می‌کشاند و اوضاع آن را نابسامان می‌کند. با این جنگی که نزدیک دو سال ادامه دارد، همه شما شاهدید که ارزاق و وسایل زندگی، شاید بیش از گذشته در خانه‌ها پیدا شود.

علت چیست امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: و اعلموا اّنه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن و نورا من الظلم این نور از کجاست این ارشادات و اشراقات الهی است که بر این مردم می‌تابد و آنها از میان این کوره راهها و معضلات، راه مستقیم را پیدا میکنند

بعد اجتماعی و سیاسی تقوا

بخش دوم، بعد اجتماعی و سیاسی تقوی و در واقع پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی است که از تقوی بر می‌خیزد و فرد متقی در حالی که در اوج تقوی و در اوج خودسازی است، باید در اوج فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی باشد. آنها که به بهانه تقوی و زهد از جامعه کنار می‌کشند و در فعالیت‌های عمومی شرکت نمی‌کنند، باید جواب امام امیر المؤمنین (ع) را بدهند.

باز در خطبه همام که از تقوی و متقین سخن می‌گوید و نشانه‌های آنها را بر می‌شمارد، می‌فرماید: فمن علامة احدهم اّتك تری له قوّة فی دین و حزمًا فی لین و ایمانا فی یقین و حرصًا فی علم و علما فی حلم و صبرا فی شدّة.

فرد با تقوا کسی است که علاوه بر جنبه‌های عبادی و شب زنده‌داریها و خودسازیها، نیرومندی در دین و صبر در شدائد دارد. آیا کسی که کنج عزلت گزیده و در گوشه‌ای به عبادت نشسته و دور از سیاست به مطالعه پرداخته، شدتی برای او هست و صبری لازم دارد هرگز ابرقدرتها و توطئه‌گران با کسانی که تنها مطالعه می‌کنند کاری ندارند. شما ده سال در گوشه کتابخانه‌ای در يك زمینه علمی تحقیق کنید، هیچکس با شما کاری ندارد، اما اگر بخواهید که نتیجه این تحقیق در جامعه پیاده شود، آن وقت، مشکلات، خود را نشان می‌دهند و باید با سرپیچ صبر و تدبیر آنها را به پیش برید.

فرد با تقوی از زیربار مسئولیت‌ها و کارهای حساس، شانه خالی نمی‌کند، او مشتاقانه می‌پذیرد و سختیها و مشکلاتش را هموار میکند. شما ببینید اسوه و نمونه کامل عصر خودمان، امام امت را که در سن هشتاد و چند سالگی که باید فقط استراحت کند، چگونه مملکت، بلکه دنیا را زیر نظر دارد و برنامه می‌دهد و دنبال میکند و با همه سختیها و فشارها، ذره‌ای یأس و ضعف به خود راه نمی‌دهد. این نمونه فرد با تقوی است پس هر کس تقوایش بیشتر است، باید در برابر مشکلات اجتماعی، صورت تر باشد: «فی الزّلازل وقور»: در سختی‌ها و مشکلات جانکاه، چون کوه استوار است. و با استقامتی که از پایگاه تقوی الهام می‌گیرد، بر مشکلات پیروز می‌گردد.

مگر امام و ملت نمی‌دانستند که این انقلاب بنیادین به سادگی به هدف نمی‌رسد آری با توجه به عظمت هدف، کوه توطئه‌ها و دشمنی‌ها را هم می‌دیدند.

امام بزرگوار در همان سال 42 که در مسجد اعظم قم سخنرانی فرمود، درست به خاطر دارم و طنین صدای او در گوشم هست که می‌فرمود: اگر این انقلاب، صد هزار کشته هم بدهد، جا دارد تا از اسلام دفاع شود.

قسمت دیگر بحثم در رابطه با عبادت و تقوی است. فرد با تقوی، علاوه بر مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی و ابعاد مختلفی که بدان اشاره شد، بعد مهم دیگری را نیز دارد و آن حالت نیایش و عرفانی است که او را به ملکوت اعلی می‌برد و احساس محبت الهی را به او می‌دهد. بعد خاص انسان، بعد عبادی او است. فرد با تقوی، علاوه بر خودسازی و ترک گناه، يك جنبه دیگری باید داشته باشد که راز و نیاز با خداست. جمله‌ای از استاد شهید «آیت الله مطهری» نقل می‌کنم که با بیان این مطلب،

بحتم را تمام می‌کنم. ایشان در جلسه تفسیر قرآن می‌فرمود که مسلمان واقعی، بدون عبادت و نیایش، مخصوصاً شب زنده‌داری و نماز شب، تحقق نمی‌یابد. اگر مسلمان، چند دقیقه پیش از اذان صبح از خواب برنخیزد و با خدا راز و نیاز نکند و نماز شب نخواند و از خوف و خشیت الهی، اشک بر گونه‌هایش جاری نشود، او نمی‌تواند يك مسلمان کامل باشد. این حالت عبادی و عرفانی به اندازه‌ای ضرورت دارد که جا داشت از واجبات باشد، اما خداوند برای این که تکلیفی شاق بر امت اضافه نشود و آنها به زحمت نیفتند، واجب نکرد. به تعبیر علمی، اقتضای ولی مانعی هم در کار بود. فرد با تقوی در کنار کلیه مسئولیت‌ها اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، باید بیداری شب و راز و نیاز با خدا را فراموش نکند.

امام (ع) در همان خطبه همام می‌فرماید: *أما اللیل فصاقون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن...* پروا پیشگان هنگامی که شب فرا می‌رسد آماده عبادت و ورود به دریای نور و جهان وجد و سرور معنوی می‌گردند. مگر می‌شود فرد با تقوی در خواب فرود رود و از حضور در محضر محبوب، بهانه آورد مگر می‌شود عاشق شیدای دلخسته خوابش ببرد و از وصل معشوق غفلت کند آری، متقین، شب را در برابر خدا به نماز می‌ایستند، قرآن را باز می‌کنند، آیات نورانی قرآن را با عشق و شور می‌خوانند گویا همه وجودشان، آیات خدا را زمزمه میکند و از هر سألولی، ندای *انا العبد به گوش اهل دل* می‌رسد.

فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا. وقتی آیات تشویق را می‌خوانند یا می‌شنوند گویا دارند حقایق و وعده‌های الهی را می‌بینند و آن گاه که به آیه عذاب می‌رسند گوش‌های دلشان باز می‌شود: *أصغوا اليها مسامع قلوبهم* نمی‌گویند آن حضرت خوب گفته است، نه، این حقایق و علوم را با جانشان لمس می‌کنند گویا دارند این عذابها را می‌بینند و احساس می‌کنند. این قدر برایشان یقینی شده است: *فهم حانون علی اوساطهم* مفترشون لجباهم و *أكفهم و ركبهم* و اطراف اقدامهم بطلبون *الی الله تعالی في فكاك رقابهم* ببینید چگونه دارند راز و نیاز می‌کنند: این افراد با تقوی قامتشان را خم می‌کنند، چهره‌های خود را بر خاک می‌سایند و دستها و زانوهای خود را در برابر خدا بر خاک می‌گذارند. از خدا چه می‌خواهند از خدا می‌خواهند که جانهایشان را آزاد کند. این را علی می‌گوید، همان علی که در نخلستانهای کوفه هنوز صدای گریه و مناجاتش به گوش هوش می‌رسد هنوز شهر کوفه آن صدای ملکوتی را چون زنگ در گوش دارد.

و این چنین است که رزمندگان ما و شاگردان مکتب علی علیه السلام، دعای

کمیل علی (ع) را می‌خوانند و زمزمه میکنند و صدای موحش خمپاره‌ها آنها را از این وجد و حال باز نمی‌دارد.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

حجة الاسلام سید جمال الدین دین پرور